

## تحلیل گفتمان انتقادی در نهج‌البلاغه بر اساس تئوری نورمن فر کلاف

(مطالعه موردی خطبه‌های علی(ع) در جریان فتنه خوارج)

علی قهرمانی\*

فاضل بیدار\*\*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۱۵]

### چکیده

نظریه تحلیل گفتمان انتقادی از روش‌های نو و کیفی در بررسی متون است و به جای چپستی توصیف گفتمان، از چگونگی و چرایی تولید آن سخن می‌گوید. بر پایه این نظریه، میان متن و زمینه متن رابطه تعاملی وجود دارد. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و بر پایه تئوری فر کلاف، سعی دارد چگونگی تعامل گفتمان علوی با گفتمان خوارج را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بررسی کند. امام علی (ع) به منظور اقناع مخاطبان، نخست سرانجام تلخ برون‌رفت از سلطه قدرت حاکم را بیان می‌کنند تا مانع تغییر ایدئولوژی یاران خود شوند و در گام بعد، باطل بودن جهان‌بینی خوارج را آشکار و از تقابل با ایدئولوژی قدرت مسلط بر جامعه منصرف می‌سازند. دستاورد این نوشتار، تبیین تقابل ایدئولوژی امام با ایدئولوژی خوارج در خطبه‌ها، اثرپذیری گفتمان علوی از رخدادهای سیاسی و اجتماعی جامعه و تأثیر گفتمان علوی بر گفتمان خوارج است.

کلیدواژه‌ها: نهج‌البلاغه، گفتمان انتقادی، نورمن فر کلاف، خوارج.

\* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول) Ghahramani@azaruniv.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان Fazelbidar55@gmail.com

## ۱. مقدمه

خوارج گروهی افراطی و تندرو بودند که در جریان نبرد صفین از سپاه اسلام جدا شدند و با انتقاد از گفتمان مسلط بر جامعه، الگوهای فکری مغایر با گفتمان علوی را مطرح کردند. علی(ع) برای خاموش کردن فتنه خوارج، ابتدا سیاست مدارا و گفت‌وگو را در پیش گرفتند تا وجدان‌های خفته و افکار ساده‌لوح را بیدار و از خونریزی جلوگیری کنند. حدود پنج خطبه از نهج‌البلاغه به گفتمان امام با خوارج مربوط می‌شود. واکاوی زبان‌شناختی و روان‌شناختی خطبه‌ها نشان می‌دهد که گفتمان علوی بر روشن کردن ذهن خوارج و اثبات باطل بودن ایدئولوژی آنان استوار است تا با اقناع مخاطبان، وحدت جامعه را که دچار تزلزل شده، انسجام بخشند. برای این منظور از ساخت واژگان و جملاتی با بار معنایی گوناگون (مثل توییخی و ارشادی) بهره می‌گیرند.

این مقاله قصد دارد با روش توصیفی - تحلیلی، جنبه زبان‌شناختی پنج خطبه (۳۶، ۵۸، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۴) نهج‌البلاغه که با خوارج ارتباط دارند را بررسی و فراتر از صورت‌های زبانی، فضای سیاسی حاکم بر جامعه آن روز مسلمانان و رابطه قدرت و ایدئولوژی را تبیین کند. مبنای اثر، تئوری تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف است؛ زیرا نظریه فرکلاف بافت متن و موقعیتی دخیل در گفتمان را با هم می‌کاود و متن را جزئی بریده از ادیب و اجتماع نمی‌بیند.

## ۱-۱. بیان مسئله

هر متن یا گفته‌ای زاینده رخدادهای بیرونی است که در جهان گفته‌پرداز روی می‌دهد. زندگی ادیب از جمله عوامل بیرونی است که آگاهانه یا ناآگاهانه تأثیر خود را بر آثار او بر جای می‌گذارد. گرچه امروز برخی نظریه‌های ادبی مرگ نویسنده را مطرح می‌کنند، در واقع متن و جهان خارج با یکدیگر روابط ارگانیک و مستقیم دارند (ابومحسوب، ۱۳۸۷: ۱۹).

نظریه تحلیل گفتمان انتقادی (Critical Discourse Analysis) تأثیر و تأثر محیط اجتماعی و گفته‌پرداز از هم و بر هم را می‌کاود، «چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و

تحلیل گفتمان انتقادی در نهج البلاغه بر اساس تئوری نورمن فرکلاف / ۱۷۷

پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون زبانی (زمینه متن) واحدهای زبانی، محیط بلافصل زبانی مربوطه و نیز کل نظام زبانی و عوامل برون زبانی (زمینه اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی) بررسی می‌کند» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸) و درصدد است با رویکرد زبان‌شناسی، چگونگی پیوند آثار ادیبان با محیط اجتماعی و تأثیر این محیط بر روش و اسلوب آنان را تحلیل کند.

نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف از جمله نظریه‌های نو در بررسی متن و کشف ناگفته‌های پنهان در پس بافت متنی است و سه سطح دارد: ۱. توصیف: تحلیل زبان‌شناختی متن (نحو، ساخت و آژه، معناشناسی و...); ۲. تفسیر: در این سطح، تفسیر متن بر مبنای آنچه در سطح توصیف گفته شده و با در نظر گرفتن بافت موقعیتی، مفاهیم کاربردشناسی زبان و عوامل بینامتنی بررسی می‌شود و ۳. سطح تبیین که در آن چرایی تولید متن در ارتباط با عوامل جامعه‌شناختی، تاریخی، گفتمان ایدئولوژی و قدرت و دانش فرهنگی اجتماعی توضیح داده می‌شود (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۹).

### ۱-۲. سؤالات پژوهش

۱. ویژگی‌های واژگانی و بافت متنی گفتمان علوی در خطبه‌های مورد تحلیل چگونه است؟
۲. تقابل ایدئولوژی غالب گفتمان علوی با ایدئولوژی مغلوب خوارج چگونه در واژگان بازتولید شده است؟
۳. چگونه گفتمان موفق شده است بستر فکری افکار مخاطبان را به نقد بکشد و با اقتناع آنان، زمینه تغییر ایدئولوژی آنان را فراهم کند؟

### ۱-۳. پیشینه تحقیق

به دلیل مجال اندک به ذکر چند نمونه از پژوهش‌های صورت گرفته در مورد نهج‌البلاغه که با موضوع مقاله ارتباط دارند بسنده می‌کنیم:

۱. دکتر علی‌اکبر محسنی و نورالدین پروین (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی گفتمان انتقادی در نهج‌البلاغه بر اساس نظریه نورمن فرکلاف (مطالعه موردی توصیف کوفیان)»، تعامل زبانی خطبه‌های امام درباره کوفیان را بررسی کرده و سبک خطبه‌های امام را به بستر اجتماعی و فکری مردم آن زمان کوفه پیوند داده‌اند.

۲. علی صفایی و بهروز سلطانی (۱۳۹۵) در «تحلیل گفتمان انتقادی نامه امام علی(ع) به معاویه» بهره‌گیری امام از امکانات زبانی را بر اساس گرامر هالیدی، از سه منظر فرانقش اندیشگانی، میان فردی و متنی بررسی می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که امام از امکانات زبان برای مشروعیت‌بخشی به گفتمان علوی سود برده است.

۳. عطیه کامیابی نیا (۱۳۹۴) در پایان‌نامه ارشد «تحلیل گفتمان انتقادی ترجمه نامه حضرت علی(ع) به مالک اشتر» ویژگی‌های گفتمان علوی را بازتاب ایدئولوژیکی این گفتمان در بافت متنی معرفی می‌کند و جملات و واژگان را حاوی پیام ایدئولوژیک می‌داند.

۴. روح‌الله جعفری (۱۳۹۵) در رساله دکتری «تحلیل گفتمان انتقادی خطبه‌های سیاسی با تکیه بر رویکرد فرکلاف، موردپژوهی دوره اسلامی تا پایان عصر عباسی اول»، ایدئولوژی و زبان را مرتبط با هم می‌داند. هر سه جریان سیاسی (بنی‌امیه، عباسیان و اهل‌بیت) در پیش‌برد اهداف سیاسی خود از هژمونی واژگان و جملات استفاده می‌کنند و از واژگان به عنوان حاملان قدرت و ایدئولوژی خود سود می‌جویند. در هر سه جریان سیاسی، میان بافت متنی و بافت موقعیتی رابطه مستقیم و دیالوگ فعال برقرار است.

نگارندگان، موضوع این مقاله که گفتمان علوی در تقابل با فتنه خوارج را بر پایه تئوری نورمن فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بررسی می‌کند را موضوعی تازه می‌دانند.

#### ۴-۱. تحلیل گفتمان انتقادی

تحلیل گفتمان انتقادی ریشه در زبان‌شناسی انتقادی دارد. این دانش «به عنوان روش تحقیق کیفی به تراوشات فکری انسان در عصر پسامدرن و معنادهی رویدادها و

کنش‌ها در قالب ساخت‌های زبانی در تعامل اجتماعی و بینافردی می‌پردازد و آن را در ارتباط دوسویه زبان و گفتمان معناسازی و بازتعریف می‌کند» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۲). در تحلیل گفتمان مواردی فراتر از تحلیل نوشتار (Text analysis) و تحلیل گفتار (Speech analysis) بررسی می‌شود (ایله‌ای، بی‌تا: ۵۸)؛ زیرا زبان و امور اجتماعی با هم ارتباط دیالکتیک برقرار می‌کنند. تحلیل گفتمان به شکلی جامعه‌مدارانه‌تر درباره گفته‌پرداز، گفته‌یاب و بسیاری از عوامل اجتماعی و فرهنگی بحث می‌کند تا متن‌های مات را شفاف سازد. تحلیل گفتمان انتقادی به این معنا انتقادی است که می‌خواهد نقش کردارهای گفتمانی در حفظ و بقای جهان اجتماعی، از جمله آن دسته از روابط اجتماعی که توأم با مناسبات قدرت نابرابرند، را آشکار کند (محسنی، ۱۳۹۱: ۶۳-۸۶). تحلیلگر گفتمان بر آن است که متن‌خوان را به متن، عوامل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دخیل در تولید متن حساس کند و ایدئولوژی موجود در متن را از حالت طبیعی‌شدگی بیرون آورد و نظام‌های معنایی حاکم را متزلزل سازد.

سه مفهوم قدرت، ایدئولوژی و تاریخ در همه روش‌های تحلیل گفتمان انتقادی دیده می‌شود؛ چون هر گفتمانی به شکل تاریخی تولید و تفسیر می‌شود و ساختارهای استیلا با ایدئولوژی‌های گروه‌های قدرت مشروعیت می‌یابند، تثبیت می‌شوند، صورتی خنثا می‌یابند و طبیعی جلوه می‌کنند. بنابراین تأثیرات قدرت و ایدئولوژی در تولید معنا پوشیده و بدیهی انگاشته می‌شود (ساسانی، ۱۳۸۹: ۹۷-۱۰۷). فرکلاف ایدئولوژی را «معنا در خدمت قدرت» می‌داند (Fairclough, 1995: 14)، به این صورت که هر قدرتی ایدئولوژی خود را بر ایدئولوژی رقیب غالب می‌بیند. در باور فرکلاف، امکان دارد ایدئولوژی و اعمال ایدئولوژیک اندکی از منشأ اجتماع و منافع خاصی که به وجودشان آورده‌اند، بگسلند و در نتیجه به جای آنکه برخاسته از منافع طبقات یا گروه‌های اجتماعی دانسته شوند، به صورت عقل سلیم جلوه کنند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۳۸). اهداف انتقادی به معنای غیر طبیعی کردن ایدئولوژی‌ها، آشکار کردن تعیین‌ها و تأثیرات اجتماعی گفتمان است که از دید مشارکان آن پنهان می‌ماند (همان: ۲۶-۲۷). چنین اهدافی در تحلیل گفتمان موجب تغییرات اجتماعی و فرهنگی در جامعه می‌شوند، مناسبات

قدرت را به هم می‌ریزند و زمینه را برای افول یک ایدئولوژی و ظهور ایدئولوژی دیگر فراهم می‌سازند.

## ۲. تحلیل گفتمان انتقادی خطبه‌ها

### ۲-۱. سطح توصیف

در نظریه فرکلاف، اولین سطح از تحلیل گفتمان انتقادی، سطح توصیف است (Fairclough, 1989: 109). تحلیلگر گفتمان در سطح توصیف از زوایای مختلف و با ترکیب مفاهیم جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و زبان‌شناسی متن را تحلیل زبان‌شناختی می‌کند و رابطه صورت، معنا، دستور و باهم‌آیی واژگان را می‌کاود (پاشازانوس، جعفری، ۱۳۹۴: ۴۰) و به این باور می‌رسد که شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه و گفتمان بر هم تأثیر می‌گذارند و از هم تأثیر می‌پذیرند (یورگنسن، فیلیپس، ۱۳۸۹: ۶۶)؛ بنابراین مجموعه ویژگی‌های صوری یک متن، انتخاب‌هایی خاص از میان گزینه‌های مربوط به واژگان و دستورند که متن از آنها استفاده می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۶۷).

### ۲-۱-۱. تحلیل واژگانی خطبه‌ها

الف) بدون دلیل، دشمنی توأم با سرپیچی، سبک‌سر، گمراه در گفتمان هر واژه با اهدافی خاص انتخاب می‌شود.

هدف واژه‌های سازنده نه ایجاد الگوهایی از صداها، بلکه هماهنگ ساختن «دلالتگری‌های» واژه‌ها و سازمان‌دهی شان به شیوه از پیش انگاشته عقل است. این مسئله به این خاطر است که فرایند ساخت ادبی، فرایندی است که طی آن مجموعه‌ای درونی از روابط در صورت‌های زبانی‌ای که یک معنا یا تجربه را منتقل می‌کنند، آشکار می‌شود (ابوادیب، ۱۳۹۴: ۷۷).

امیر(ع) در گفت‌وگو با خوارج واژگانی را برمی‌گزینند که بار اقناعی بیشتری داشته باشند و موجب هدایت و تغییر ایدئولوژی مخاطبان شوند. به این منظور، ایدئولوژی

خوارج را چنین ترسیم می‌کنند: «عَلَىٰ غَيْرِ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ، وَلَا سُلْطَانَ مُبِينٍ مَعَكُمْ» (نهج البلاغه: خطبه ۳۶). «بینه» به معنای «الحجة الواضحة / دلیل آشکار» (انیس و همکاران، ۱۳۷۶: ۸۰) و «الایضاح والوضوح / آشکار و روشن بودن» (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۴۰۶/۱) است و «سلطان» به معنای «الملك و الوالی / پادشاه و فرمانروا» (انیس و همکاران: ۱۳۷۶: ۲۹۶). هم‌آیی ساخت واژه «غیر بینه من ربکم ولا سلطان مبین معکم» بیانگر انحراف فردی و اجتماعی مخاطبان است که نه تنها دلیلی قرآنی بر فتنه‌انگیزی خود ندارند، بلکه از خرد فردی و جمعی نیز محرومند.

ساخت واژه مشهود در گفت‌وگوی امام(ع) با خوارج، واژگانی با بار منفی است. چنین رویکردی خشم، غضب و اندوه ایشان از رفتار مخاطبان را آشکار می‌کند. «مُنَابَذَةٌ» به معنای ترک کسی از روی دشمنی و کینه است (بستانی، ۱۳۸۸: ۵۵۸) و «إِنْتِبَازُ الْفَرِيقَيْنِ لِلْحَرْبِ» به معنای دور شدن دو گروه از هم برای نبرد (فراهیدی، ۱۳۸۳: ۱۹۱/۸). کاریست این واژه در سازه «فَأَبَيْتُمْ عَلَيَّ إِبَاءَ الْمُخَالِفِينَ الْمُنَابِذِينَ» (نهج البلاغه: خطبه ۳۶) و شروع این سازه با واژه کنشی «أَبَيْتُمْ» و متصل شدن ضمیر مخاطب (کم) به فعل و اضافه شدن مصدر «إِبَاء» به مخالف و منابذ، بیانگر شدت انحراف و سرپیچی توأم با دشمنی است. با شدت یافتن مخالفت‌ها در فضای اجتماع، امام نیز در بازتولید متن از واژگانی با بسامد بالا بهره می‌برند.

بار تأکیدی جمله اسمیه از جمله فعلیه بیشتر است. صورت حصری و نبود ادات تأکید در جمله «أَنْتُمْ مَعَاشِرُ أَحِقَاءِ الْهَامِّ، سُفَهَاءُ الْأَحْلَامِ» (نهج البلاغه: خطبه ۳۶) به گفت‌وگوی مستقیم سخن‌گو با مارقین مفهوم یقینی می‌بخشد و کژفهمی، سبک‌سری و گمراهی آنان را تثبیت می‌کند. این سبک گفت‌وگو، آن هم در حضور مخاطبان و در آن شرایط بحرانی، برای به چالش کشیدن مخاطبان، دعوت به تفکر قبل از اقدام کورکورانه و نیز بیان اندوه امام از جبهه‌گیری خوارج است. سبک‌سری کنایه از نابخردی است و کاریست صورت کنایی در «أَحِقَاءُ الْهَامِّ، سُفَهَاءُ الْأَحْلَامِ» برای بیان مبالغه‌آمیز اقدام جاهلانه مخاطبان است و تکاپوی بی‌حاصل آنان را آشکار می‌کند.

ب) غیر قابل اعتماد، بدترین مردم، سرنوشت شوم

در عبارت «مَا أَنْتُمْ بِوَثِيقَةٍ يَلْعَقُ بِهَا، وَلَا زَوَافِرَ عَزِيَّتَصَمُّ إِلَيْهَا، لَيْسَ حُشَّاشُ نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ» (همان: خطبه ۱۲۲)، «وَوَثِيقَةٌ» از «وَوَثِقْتُ بِفُلَانٍ أَتَقُّ بِهِ ثِقَةً وَ أَنَا وَاتَّقُ بِهِ، وَ هُوَ مَوْثُوقٌ بِهِ» به معنای «شخص قابل اعتماد» است (فراهیدی، ۱۳۸۳: ۲۰۲/۵؛ بستانی، ۱۳۸۸: ۶۵۷) و «زوافر» جمع زافره به معنای «گروه مردم، قوم و قبیله شخص» (ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ۱۴۸۲/۲۰). حرف منفی‌ساز «ما» به همراه باء زائده، نفی را تأکیدی می‌کند (سامرابی، ۲۰۰۷: ۲۳۰/۱-۲۳۴). آمدن ضمیر «أنتم» بلافاصله پس از «ما» نشانگر این است که خوارج محور بی‌اعتمادی هستند. هم‌آیی ساخت فعل‌های «يَلْعَقُ وَ يَعْتَصِمُ» به صورت مجهول و نیز در صیغه مفرد مذکر غایب به جای صورت معلوم در صیغه متلکم وحده، بیانگر این است که مخاطبان سخنان امام(ع)، نه تنها برای حضرت، بلکه برای هیچ‌کسی یاریگر نیستند. امام در سازه «لَيْسَ حُشَّاشُ نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ» با اسلوب ذم و ساختار تأکیدی، خوارج را بدترین جنگ‌افروزان می‌خواند و به صورت مخصوص نکوهش می‌کند. کاربرد سازه‌های تأکیدی و ذمی و مخصوص قرار گرفتن خوارج در این سازه، نشان می‌دهد که امام این فرازها را تحت تأثیر رخدادهای بیرونی، پیش از جنگ نهروان و برای جلوگیری از نبرد ایراد فرموده‌اند.

معرفه بودن هر دو جزء جمله و حصرآفرینی در سازه «كُنتُمْ أَنْتُمْ شِرَارُ النَّاسِ» (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۲۴)، خوارج را بدترین مردمان قلمداد می‌کند که از شدت اندوه و خشم گفته‌پرداز خبر می‌دهد. اندوه امام از جمود فکری مخاطبان به حدی می‌رسد که در قالبی تأکیدی می‌فرماید: «لَقَدْ لَقِيتُ مِنْكُمْ بَرْحًا يَوْمًا أَنْادِيكُمْ وَيَوْمًا أَنْاجِيكُمْ، فَلَا أَحْرَارٌ صِدْقٍ عِنْدَ الدَّاءِ وَلَا إِخْوَانٌ ثِقَّةٍ عِنْدَ النَّجَاءِ» (همان: خطبه ۱۲۲) این جمله در واژه - «برحا» مرکزیت می‌یابد؛ «بَرْحًا» معنای آزرده‌گی می‌دهد (معلوف، ۱۳۷۹: ۳۳) و «هَذَا الْأَمْرُ أْبْرَحُ عَلَيَّ مِنْ ذَاكَ؛» این کار برایم از آن سخت‌تر است» (فراهیدی، ۱۳۸۳: ۲۱۶/۳) به همین معنا است. ارتباط واژگانی و آوایی در این پاره‌گفتار از رنجش حضرت خبر می‌دهد. پاره‌گفتار «يَوْمًا أَنْادِيكُمْ وَيَوْمًا أَنْاجِيكُمْ» کنایه از این است که مولای متقیان به اقتضای حال مخاطبان و در دو زمان متفاوت، دو گفت‌وگو — عمومی با همه خوارج و خصوصی با بزرگان خوارج — داشته‌اند.



در فقره «أَمَّا إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي ذُلًّا شَامِلًا، وَسَيْفًا قَاطِعًا، وَآثَرَةً يَتَّخِذُهَا الظَّالِمُونَ فِيكُمْ سُنَّةً» (نهج/البلاغه: خطبه ۵۸)، واژه‌ها بار معنایی فرودست‌انگاری و نابودی مخاطبان را دارند. در این جمله تأکید کلام با «أَنَّ» در آغاز جمله اسمیه، خبر قرار گرفتن فعل «ستلقون» و «س» تأکید در ابتدای آن، اسناد در اسناد و تکرار مسندالیه به دلیل انکار مخاطبان است و تندی لحن در بیان سرانجام شوم رقیب را اقتضا می‌کند. می‌توان گفت منظور از «إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي» نابودی خوارج در صورت کناره‌گیری از حضرت و بیراهه رفتن حتی در زمان خود امام است.

#### ج) رسول خدا، ضمایر «من» و «شما»

امام در خطبه ۱۲۰ پس از بیان ماجرای حکمیت در نبرد صفین، برای ایجاد تقابل گفتاری و کرداری، شرایط جامعه زمان رسول خدا(ص) را بازگو می‌کند: «فَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَإِنَّ الْقَتْلَ لَيَدُورُ بَيْنَ الْأَبَاءِ وَالْأَبْنَاءِ وَالْأَخْوَانَ وَالْقَرَابَاتِ، فَمَا نَزَدَادُ عَلَى كُلِّ مُصِيبَةٍ وَشِدَّةٍ إِلَّا إِيْمَانًا، وَمُضِيًّا عَلَى الْحَقِّ، وَتَسْلِيمًا لِلْأَمْرِ، وَصَبْرًا عَلَى مَضَضِ الْجِرَاحِ» (نهج/البلاغه: خطبه ۱۲۰). این رویکرد روان‌شناختی و زیبایی‌شناختی در گفت‌وگو موجب تقویت گفتمان مسلط و تضعیف گفتمان خوارج می‌شود. ساختار تأکیدی «لَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ» در عین حال که همراهی با رسول خدا را در تقابل با سرپیچی از امام قرار می‌دهد، موجب هوشیاری و بیداری وجدان‌های خفته می‌شود. پاره‌گفتار «وَإِنَّ الْقَتْلَ لَيَدُورُ بَيْنَ الْأَبَاءِ وَالْأَبْنَاءِ وَالْأَخْوَانَ وَالْقَرَابَاتِ» به فضای اجتماعی دوره جاهلیت و اوایل اسلام و پیدایش ایدئولوژی برتر اشاره می‌کند که آزمون‌های بزرگی را پیش روی پیروان ایدئولوژی جدید قرار می‌داد؛ ولی با هر آزمونی، ایمان مسلمانان نیز تقویت می‌شد. در مقابل چنین جامعه یکپارچه‌ای، حضرت با مشاهده فضای نابسامان جامعه می‌فرماید: «وَلَكِنَّا إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نُقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْأِسْلَامِ عَلَى مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْغِ وَالْأَعْوَجَاجِ، وَالشُّبْهَةِ وَالتَّأْوِيلِ» (همان). باهم آیی واژگان «ایمان، صبر، پیروی از حق و تسلیم» در برابر «انحراف، کثی، امور شبهه‌ناک و تأویل» در پس صورت کلام، چند قطبی بودن جامعه زمان علی(ع) را آشکار می‌کند.

بیشتر ضمایر موجود در خطبه‌ها، اول شخص مفرد (من/أنا/ت/ی) و دوم شخص جمع (شما/انتم/کم/و) هستند و از تقابل دو گروه مخالف خبر می‌دهند. امام از طریق شروع سخن با ضمیر «أنا» در «أنا نذیر لکم» (همان: خطبه ۳۶) و سیاق امری در «فَأَقِمْوْا عَلٰی شَأْنِكُمْ، وَالزُّمُوْا طَرِيقَتَكُمْ، وَعَضُّوْا عَلٰی الْجِهَادِ بَنُوْا جَدِيْكُمْ، وَلَا تَلْتَفِتُوْا اِلٰی نَاعِقِ نَعَقٍ» (همان: خطبه ۱۲۰)، از موضعی برتر، مخاطبان فرودست خود را ارشاد می‌کنند. از دیگر سو، اتصال واژگانی ضمایر متکلم و مخاطب در «قد كنت نهيتکم» (همان: خطبه ۳۶) و «قلت لکم» (همان: خطبه ۱۲۰)، به نوعی بیانگر غفلت جمعی مخاطبان در عین حضور و مشاهده رویدادها، نزدیکی متکلم به مخاطبان، حضور انفرادی علی(ع) در مقابل جمع خوارج و شگفت‌زدگی متکلم از حق ناشناسی مخاطبان است؛ شایسته بود جایگاه و مرتبت متکلم را بشناسند و رفتار خود را اصلاح کنند (السامرائی، ۲۰۰۷: ۸۹).

ضمایر مخاطب در عباراتی مانند «قد طوحت بکم الدار و احتبلکم المقدار ... فأیتم علی إباء المخالفین المناذین... انتم معاشر أخفاء الهام سفهاء الأحلام» (نهج‌البلاغه: خطبه ۳۶) ویژگی‌های ناخوشایند مارقین، مانند کژروی، کم‌خردی و پیامد آن خواری، سرنوشت شوم و برون‌رفت از راه حق را نشان می‌دهند. در مقابل، ضمیر متکلم در «وَلَا أَرَدْتُ لَكُمْ ضُرًّا» (همان: خطبه ۳۶) «وَلَا خَتَلْتُكُمْ عَنْ أَمْرِكُمْ، وَلَا لَبَسْتُهٗ عَلَيْكُمْ» (همان: خطبه ۱۲۴) نماد حاکمیت، خیرخواهی، راه‌بلدی و هدایت است.

#### د) تضاد و ترادف

یکی از راه‌های تداعی معانی در ذهن مخاطب، کاربست واژگان متضاد است (مختار عمر، ۱۹۹۸: ۲۰۹)؛ زیرا دوگانگی فضای حاکم بر جامعه را به تصویر می‌کشد و موجب گسترش زاویه دید، فهم و اقناع مخاطب می‌شود؛ برای نمونه در پاره‌گفتار «حَتَّى صَرَفْتُ رَأْيِيْ اِلٰی هُوَاكُمُ» (نهج‌البلاغه: خطبه ۳۶)، دو واژه «رأی و هوی» با تصویر دو جریان مخالف، گفتمان علوی برخاسته از خرد و اندیشه را در برابر نادرستی گفتمان رقیب برخاسته از هوی و احساس قرار می‌دهد. علی(ع) در فرازهایی مانند «كَلِمَةٌ حَقٌّ يَّرَادُ بِهَا بَاطِلٌ» (همان: خطبه ۴۰)، «حَتَّى يَسْتَرِيْحَ بَرٌّ وَيَسْتَرَاْحَ مِنْ فَاجِرٍ» (همان)، «هَذَا أَمْرٌ

ظَاهِرُهُ إِيمَانٌ، وَبَاطِنُهُ عُدْوَانٌ، وَأَوَّلُهُ رَحْمَةٌ، وَآخِرُهُ نَدَامَةٌ... إِنَّ أُجِيبَ أَضَلَّ، وَإِنْ تَرَكَ ذَلَّ» (همان: خطبه ۱۲۰) و «سَيُوفِكُمْ عَلَى عَوَاتِقِكُمْ تَضَعُونَهَا مَوَاضِعَ الْبَرَاءَةِ وَالسُّقْمِ» (نهج البلاغه: خطبه ۱۲۴) ساده لوحی و تزلزل باور یاران خود در برابر مکر و نیرنگ سپاه دشمن، دوگانگی جامعه، ظاهر بینی و بی بصیرتی و در پی آن تشخیص ندادن حق از باطل و تساوی ظلم و رحمت در دید خوارج را نشان می دهند. این جهت گیری در گفتار انتقادی حضرت نگرانی ایشان را از سرانجام دسیسه و مکر امویان و ساده لوحی و ظاهر بینی مارقین بازمی آفریند؛ زیرا «گفتمان ها به هیچ وجه جنبه مسالمت آمیز و آشتی جویانه ندارند، بلکه از دل تضادها، برخوردها و تصادم با یکدیگر سر برآورده، بسط و گسترش می یابند؛ به همین دلیل، هر نوع کاربرد واژه ها و عبارات در نوشتار یا گفتار دارای بُعد سیاسی است» (مکدامل، ۱۳۸۰: ۱۱۲).

ترادف واژگان در جملات «حَيْلَةٌ وَغِيْلَةٌ وَمَكْرًا وَخَدِيعَةً» (نهج البلاغه: خطبه ۱۲۰) و تقارب معنایی در «الزَّيْغُ وَالْأَعْوَجَاجُ، وَالشُّبُهَةُ وَالْتَأْوِيلُ» (همان) برای تأکید معنا، اثبات مکر و نیرنگ سپاه معاویه در نبرد صفین و انحراف خوارج از مسیر حق است. پی آیی ترادف و تقارب واژگان در این سازه ها بیانگر خشم امام از ساده لوحی، کزروی و کم خردی خوارج است که با وجود هشدارهای مکرر امام، به جای آنکه خود را مذمت کنند، امام را مقصر می دانستند.

#### ه) استعاره

در تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف بررسی جنبه استعاری واژگان جایگاه ویژه ای دارد. در پاره گفتار «فَدُ طَوْحَتْ بِكُمْ الدَّارُ، وَاحْتَبَلَكُمُ الْمِقْدَارُ» (همان: خطبه ۳۶) استعاره مکنیه و جان بخشی در «الدار» و «المقدار» و تشبیه آن به شخص تبهکار، ظاهر گرایی مارقین را ترسیم می کند. نکته مهم در اینجا معرفه آمدن هر دو واژه است. تعریف به «ال» بیانگر نکره بودن پیشین و معرفه بودن پسین است که نشان می دهد اگر مکر و نیرنگ دشمن در آغاز امر برای خوارج مبهم بود، اکنون پس از گذشت زمان، باید راه را از چاه تشخیص دهند. در سازه «أَنْتُمْ شِرَارُ النَّاسِ، وَمَنْ رَمَى بِهِ الشَّيْطَانُ مَرَامِيَهُ، وَضَرَبَ بِهِ

تَبَهُهُ» (همان: خطبه ۱۲۴) استعاره در «رمی» بیانگر شدت انحراف مخاطبان از حق است که با وجود ظاهر شدن نتایج حکمیت و اثبات مکر دشمن، هنوز حقیابی برای خوارج دشوار می‌نماید. می‌شود استعاره در واژه «الشیطان» دانست؛ حضرت شخصی از دشمن را که موجب گمراهی سپاهیان علی(ع) شده به شیطان تشبیه و پس از حذف مشبه و آوردن مشبه‌به، به یکی از لوازم مشبه (رمی) اشاره کرده است. این شیطان چنان مگری به کار بست که افراد ساده‌لوح از قرارگاه نخستین خود به جایی که مد نظر شیطان بود، پرت شدند.

#### و) تشبیه

در پاره‌گفتار «فَأَبَيْتُمْ عَلَيَّ إِيَاءَ الْمَخَالِفِينَ» (همان: خطبه ۳۶) خوارج به مخالفانی که در جبهه مقابل قرار دارند تشبیه می‌شوند. ساختار تشبیهی مفعول مطلق و مصدری، کنشی بودن مخالفت و اقدام زبانی و فعلی مخاطبان در مخالفت با حضرت را تداعی می‌کند. در عبارت «فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ» (همان: خطبه ۱۲۴)، امام (ع) پراکندگی مخاطبان را به پراکندگی گوسفندانی تشبیه کرده که جز نصیب گریگ شدن سرانجامی ندارند. این بیان بیش از هر چیز، جامعه منحط و متزلزل آن روز را نشان می‌دهد که دوست از دشمن تشخیص داده نمی‌شود.

#### ز) گونه‌های مختلف افعال و جملات

نمودار زیر تعداد و انواع افعال و جملاتی که در این خطبه‌ها واکاوی شده‌اند را نشان می‌دهد:

جمله	ماضی	مضارع	امر	نهی	معلوم	مجهول	شرطی	اسمیه	فعلیه
تعداد	۴۶	۴۹	۱۲	۱	۸۱	۱۴	۱۰	۴۳	۸۲

تساوی حدودی افعال ماضی و مضارع نشانگر تساوی و تقابل وضعیت گذشته و حال مخاطبان در ذهن گوینده و متناسب با اقتناع مخاطب است. افعال مضارع در بیشتر

موارد برای بیان شکست ایدئولوژی رقیب به کار گرفته شده‌اند. کاربرد فعل مضارع در سازه «إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نُقَاتِلُ» (همان: خطبه ۱۲۰)، تداوم و استمرار مبارزه با کج‌اندیشی‌ها و تأویلات نادرست را مطرح می‌سازد. معنای تجدد و استمرار در فعل مضارع بیانگر این است که موارد فوق نیز در هر زمان و هر مکانی به صورت‌های تازه جلوه و جامعه را تهدید می‌کنند. در چنین مواردی همچنان مردان خدایی (وَإِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرَّجَالُ؛ همان: خطبه ۱۲۲) هستند که اگر راهبری آنان در سایه قرار گیرد، باطل به جای حق خواهد نشست.

امام (ع) ایدئولوژی خود را با جملات اسمیه بیان می‌کند که بار تأکیدی‌شان بیشتر از جمله فعلیه است و ثبوت و دوام را می‌رسانند، مانند «وَخَيْرُ النَّاسِ فِي حَالٍ أَلْنَمَطُ الْأَوْسَطُ...» (همان: خطبه ۱۲۴)، «وَهَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ حَظٌّ مَسْتُورٌ... وَلَا بُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ» (همان: خطبه ۱۲۲)، «إِنِّي لَلْمُحِقُّ الَّذِي يَتَّبِعُ، وَإِنَّ الْكِتَابَ لَمَعِي» (همان). شمار جملات فعلیه تقریباً دو برابر جملات اسمیه است. جملات فعلیه علاوه بر زمان‌مند بودن، بر پویایی و حرکت دلالت می‌کنند (عکاشه، ۲۰۰۵: ۸۳). امام (ع) با استفاده فراوان از جملات فعلیه کنش‌های متنوع و اشتباهات مکرر خوارج در جریان حکمیت و اقباع آنان برای بازگشت به مسیر حق را تصویر می‌کند.

## ۲-۱-۲. تحلیل دستوری

### الف) مجهول و معلوم بودن جملات

تیلور می‌گوید: «سازمان‌دهی قوای دیداری ما به شکلی است که برجستگی‌ها زودتر دریافت می‌شوند» (گلفام، ۱۳۸۳: ۲۶۹). برجسته‌سازی افعال در ساختار مجهول، کنش را مهم‌تر از کنشگر می‌سازد. در گفتار علوی، فعل مجهول به‌ندرت و فقط در جاهایی کارکرد دارد که گفته‌پرداز برای حفظ منافع و جلوگیری از جنگ به کنایه سخن می‌گوید. در مقابل، فعل‌های معلوم با فاعل مشخص می‌آیند؛ زیرا از سوی قدرت و ایدئولوژی حاکم بر جامعه حمایت می‌شوند (عکاشه، ۲۰۰۵: ۶۵).

در سازه «وَيَبْلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ» (نهج‌البلاغه: خطبه ۴۰)، ذکر فاعل برای تعظیم و بیان مرکزیت آن در ایدئولوژی است؛ چراکه اگر فعل مجهول «يَبْلُغُ فِيهَا الْأَجَلَ» بیاید، تصور می‌شود که رساندن به موعد مقرر امری ممکن و در توان همگان است، در صورتی که منظور این است که این کار تنها در دست خدا است. در جملاتی مانند «وَيَجْمَعُ بِهِ الْقَىءُ، وَيَقَاتِلُ بِهِ الْعَدُوَّ، وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى، حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ، وَيَسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ» (همان)، «إِنِّي لَلْمُحِقِّ الَّذِي يَتَّبِعُ» (همان: خطبه ۱۲۰)، «وَلَا تُؤْخَذُ بِأَكْظَامِهَا» (همان: خطبه ۱۲۲)، «فَإِنَّمَا حُكْمُ الْحَكَمَانِ» و «يَقَاتِلُ بِهِ الْعَدُوَّ» (همان: خطبه ۱۲۴) افعال مجهول نشانگر تعلق غرض به کنش به جای کنشگر، خالی شدن میدان از یاران امام و در مقابل جولان دشمن در صحنه کارزار است. مجهول بودن افعال در این پاره‌گفتارها از این رو است که بر اساس مفهوم انطباق ذهنی، می‌توان یک رخداد را با توجه به نحوه کدگذاری ذهن به صورت‌های مختلف دریافت کرد. شیوه بیان یک رخداد به نوع مفهوم‌سازی در ذهن گوینده مربوط می‌شود (گلفام، ۱۳۸۵: ۸)؛ از این رو مجهول بودن جملات می‌تواند مخاطبان را از کلام امام قانع کند و آنان را به کنش سازنده، به جای کنش مخرب، رهنمون شود. چنانکه در پاره‌گفتار «فَأَيْنَ يَتَاهُ بَكْمُ؟ وَمِنْ أَيْنَ أَتَيْتُمْ؟» (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۲۲)، مجهول بودن فعل موجب سرزنش مارقین شده و با هشدار غیر مستقیم، سوگیری نازاست، غفلت و شخصیت انفعالی آنان را نقد کرده است.

### ب) استفهام

منظور از استفهام آگاهی یافتن از موضوعی است که گوینده از آن بی‌خبر است، اما «بعضی از سؤال‌ها خالی از طلبند؛ زیرا فرستنده پیام سؤال‌هایی را برای جلب توجه مخاطب بر یک موضوع مشخص از سخن مطرح می‌کند» (الشهری، ۲۰۰۴: ۳۵۳). خوارج بر این باور بودند که حضرت با پذیرش حکمیت از دین خارج شده است. امیر بیان برای اینکه خوارج را از اشتباه اعتقادی‌شان آگاه کند، با استفهام انکاری، رقیب را به چالش می‌کشد: «أَبْعَدَ إِيْمَانِي بِاللَّهِ وَجِهَادِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ أَشْهَدُ عَلَى نَفْسِي بِالْكَفْرِ؟» (نهج‌البلاغه: خطبه ۵۸). روشن است که هدف امام از پرسش فوق، انکار باور خوارج و

تنبيه آنان به خطايی است که در ذهن پرورده و به آن عمل کرده‌اند. حضرت با یادآوری جنگ صفین و ماجرای حکمیت می‌فرماید: «أَلَمْ تَقُولُوا عِنْدَ رَفْعِهِمُ الْمَصَاحِفَ - حِيَلَةٌ وَغِيَلَةٌ وَمَكْرًا وَخَدِيْعَةً - إِخْوَانُنَا وَأَهْلُ دَعْوَتِنَا، اسْتَقَالُونَا وَاسْتَرَاْحُوا إِلَى كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَالرَّأْيُ الْقَبُولُ مِنْهُمْ وَالتَّنْفِيسُ عَنْهُمْ؟» (همان: خطبه ۱۲۰). قصد امام از این بیان، اقرارگیری از مارقین راه‌گم کرده است؛ چراکه انسان وقتی به اشتباه خود پی ببرد، راه بازگشتش هموارتر می‌شود.

### ج) تکرار

تکرار واژگان در متن، ساختار متن را محکم، جانب دلالی آن را تقویت (حلو، ۲۰۱۲: ۲۰)، مضمون اصلی متن را بارزتر و فهم آن را آسان‌تر و سریع‌تر می‌کند (محمد، ۲۰۰۹: ۱۰۵). تکرار موجب جلوه‌گری بیشتر موضوع متن می‌شود و خواننده با مشاهده واژگان تکراری در بافت کلی متن، به منظور نویسنده یا گوینده پی می‌برد. جدول زیر نتیجه بررسی تکرار واژگانی در خطبه ۱۲۲ را نشان می‌دهد.

مشتقات	حکم	الله	کتب	قرآن	حق	رسول	رجال	ردّ	هذا
تکرار	۷	۶	۴	۳	۴	۳	۲	۳	۲

خطبه ۱۲۲ پاسخ علی(ع) به خوارج درباره چرایی قبول حکمیت است. واژگان تکراری در این خطبه پیام اصلی و ایدئولوژی گفتمان امام(ع) را آشکار می‌کنند. واژه «الرجال» در دو سازه مخالف به صورت معرفه آمده است. یکی در جمله «إِنَّا لَمُ نَحْكَمِ الرَّجَالَ» است که نشان می‌دهد حضرت حکمین جریان جنگ صفین را می‌شناختند، به آنان اعتماد نداشتند و حکم لشکر اسلام را نماینده خود نمی‌دانستند. مورد دوم در جایی است که حضرت لزوم وجود رهبر در جامعه اسلامی را گوشزد می‌کنند: «وَهَذَا الْقُرْآنُ ... وَلَا بُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ، وَإِنَّمَا يُنطِقُ عَنْهُ الرَّجَالُ». در این سازه امیرمؤمنان از کسانی سخن می‌گویند که برایشان آشنا هستند؛ اما در این سازه، برخلاف سازه قبل، الرجال کسانی‌اند که قرآن بدون آنان فهمیده و اجرا نمی‌شود و راهبری‌شان در جامعه

اسلامی ضرورت دارد. حصر موجود در «إنما» نشان‌دهنده جدا نبودن قرآن از این راهبران است.

تکرار بیشتر مشتقات واژه «حکم» در خطبه ۱۲۲ نشانگر محوریت و مرکزیت مفهوم این واژه و مشتقات آن در گفتار علوی است. مشتقات واژه «حکم» به صورت فعل ماضی و مضارع (عبار) و اسمی (ابار) به کار رفته‌اند. کاربرد صورت اسمی و مصدری آن در آخر سازه «لَمْ جَعَلْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ أَجَلًا فِي التَّحْكِيمِ؟» در کنار صورت‌های فعلی در سازه‌های «إِنَّا لَمْ نُحْكَمْ الرَّجَالَ» و «وَإِنَّمَا حَكَمْنَا الْقُرْآنَ... وَلَمَّا دَعَا الْقَوْمُ إِلَى أَنْ نُحْكَمَ بَيْنَنَا الْقُرْآنَ لَمْ نَكُنِ الْفَرِيقَ الْمُتَوَكِّلِي عَنِ كِتَابِ اللَّهِ، وَقَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: فَرَدُّهُ إِلَى اللَّهِ أَنْ نُحْكَمَ بِكِتَابِهِ، وَرَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ بِسُنَّتِهِ؛ فَإِذَا حُكِمَ بِالصِّدْقِ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ، وَإِنْ حُكِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِهِ فَنَحْنُ أَوْلَاهُمْ بِهِ» (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۲۲) موجب تمرکز گفتار بر حکمیت و انسجام متنی کلام شده است.

از دیگر موارد انسجام متنی در این خطبه، تکرار واژه «کتاب» است. اگر «کتاب» و قرآن را با هم در نظر بگیریم، شمار تکرار این واژه با شمار تکرار مشتقات «حکم» برابر است و این یعنی حکمیت زاییده دسیسه و تزویر دشمن در زدن قرآن بر نیزه و ساده‌لوحی یاران بوده است. کاربرد واژه «القرآن» در کنار اسم اشاره «هذا» تفاوت جایگاهی و مفهومی قرآن در نگاه امام با قرآن در اندیشه رقیب را آشکار می‌کند؛ اما در میانه و انجام گفتار، از «کتاب» به صورت مضاف به الله و معرفه به «ال» بهره می‌گیرد تا به مخاطبان بفهماند که قرآن که کتاب خدا است و باید رضای خدا محور حکمیت باشد، وسیله عوام‌فریبی شده است.

## ۲-۲. سطح تفسیر

### ۲-۲-۱. بافت موقعیتی

نقطه عطف در بافت موقعیتی خطبه‌های امام با خوارج، نبرد صفین، مکر عمرو بن عاص و بر نیزه زدن قرآن‌ها است، یعنی نقطه تحول تقابل برداشت‌های مختلف از یک ایدئولوژی که در پس آن، ماجرای حکمیت اتفاق افتاد. در کل گفت‌وگو، گفته‌پرداز



و گفته یاب رودرروی هم قرار دارند و شکل گفت‌وگو مستقیم است. مخاطبان کسانی‌اند که در جریان جنگ صفین به هنگام فریب‌کاری عمرو بن عاص و بر نیزه زدن قرآن‌ها، فریب ظاهر امر را خوردند و با شعار ایدئولوژیکی «لاحکم إلا لله» مقابل سپاه امام قرار گرفتند. این خطبه‌ها در ماه صفر سال ۳۷ هجری در مکانی به نام صفین در منطقه «حروراء» ایراد شده‌اند. گفتمان خوارج درصدد بود با نگرش صرف به پوسته قرآن و برداشت نادرست از آن، ایدئولوژی ناراست و سطحی خود را به جای ایدئولوژی راستین علوی قرار دهد. پیش‌فرض گفتمان مخاطبان از این ناشی می‌شود که حکومت فقط از آن خدا است و گفتمان علوی مشروعیت ندارد؛ اما گفتمان علوی در تقابل با گفتمان رقیب و درست بر اساس موازین شرع مقدس شکل می‌گیرد، طوری که عقل سلیم و نیز باور متعارف جامعه آن را می‌پذیرد. امیر بیان با گذاشتن انگشت بر نکته‌های کور گفتمان رقیب، مانند «أَلَمْ تَقُولُوا عِنْدَ رَفْعِهِمُ الْمَصَاحِفَ - حَيْلَةً وَغِيْلَةً وَمَكْرًا وَخَدِيْعَةً - إِخْوَانُنَا وَأَهْلُ دَعْوَتِنَا، اسْتَقَالُونَا وَاسْتَرَأَحُوا إِلَيَّ كِتَابَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ قُلْتُ لَكُمْ: هَذَا أَمْرٌ ظَاهِرُهُ إِيْمَانٌ، وَبَاطِنُهُ عُدْوَانٌ...» (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۲۰)، گفتمان و ایدئولوژی خوارج را به چالش می‌کشاند و آنان را در جریان گفت‌وگو نگه می‌دارد.

## ۲-۲-۲. بینامتنیت

«هر متنی درصدد جذب و دگرگون‌سازی متن دیگر بوده» (کریستوا، ۱۳۸۱: ۴۱)، با متن پیش و پس از خود دیالوگ برقرار می‌کند. یک متن نمی‌تواند به‌مثابه یک کل اسرارآمیز و خودبسنده وجود داشته باشد و همچون یک سیستم بسته عمل کند (Worton and Still, 1990: 1). تحلیل گفتمان بدون در نظر گرفتن بینامتنیت به نتیجه نخواهد رسید؛ زیرا «مشارکان هر گفتمان بر پایه پیش‌فرض‌هایی که مجموعه گفتمان‌های پیشین را به گفتمان کنونی پیوند داده است، عمل می‌کنند» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۲۰). امام (ع) با برقراری بینامتنیت میان خطبه‌ها و آیات قرآن، موجب پویندگی و برجستگی گفتمان می‌شوند و انگیزش لازم را برای اقتناع مخاطبان می‌آفرینند. در ادامه به چند مورد از وام‌گیری‌ها امام از قرآن اشاره می‌کنیم.

پاره‌گفتار «عَلَىٰ غَيْرِ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا سُلْطَانَ مُبِينٍ مَعَكُمْ» (نهج‌البلاغه: خطبه ۳۶) از آیه‌های «أَقْمِنَ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زَيْنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ» (محمد: ۱۴) و «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ» (غافر/۲۳) وام گرفته شده است. امیرمؤمنان با تأثیرپذیری از آیات مذکور ضمن اشاره به خردمندان نبودن اقدام خوارج، ایدئولوژی‌ای را قابل قبول می‌داند که از پشتوانه خدایی و اجماع خردمندان برخوردار باشد. سوگیری اشتباه مارقین موجب شده است که گفتار علوی با «أَنَا نَذِيرٌ لَكُمْ أَنْ تُصْبِحُوا صَرَعى» آغاز شود.

امام (ع) در پاره‌گفتار «أَمَا إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي ذُلًّا شَامِلًا، وَسَيْفًا قَاطِعًا، وَأَثَرَةَ يَتَّخِذُهَا الظَّالِمُونَ فِيكُمْ سَنَةً» (نهج‌البلاغه: خطبه ۵۸) با اثرپذیری از آیه «إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ» (اعراف: ۱۵۲)، فریب خوردن و بی‌بصیرتی یاران دیروز و دشمنان امروز خود را به تصویر می‌کشند. یاران موسی (ع) با برون‌رفت از مسیر حق در نتیجه سحر و جادوی سامری، نبی خدا را رها کردند و گوساله‌ای را پرستیدند. در رخداد صفین و ماجرای قرآن بر نیزه نهادن نیز تاریخ تکرار می‌شود، با این تفاوت که بنی‌اسرائیل موسی را برای مدتی نزد خود نداشتند و به بیراهه رفتند؛ اما یاران علی (ع) در حضور رهبر الهی و مردمی، فریفته مکر عمرو بن عاص شدند. پیامد هر دو رویداد نابودی تمام پیروان باطل در دو زمان متفاوت از تاریخ در اثر دور شدن از رهبر الهی است.

بهترین شیوه برای اینکه راه‌گم‌کردگان حقیقت را بیابند، زماندهی مناسب است. علی (ع) عبارت «وَلَعَلَّ اللَّهُ أَنْ يَصْلِحَ فِي هَذِهِ الْهُدْيَةِ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ» (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۲۲) را با تأثیرپذیری از آیه قرآنی «وَلَعَلَّ اللَّهُ يَحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا» (طلاق: ۱) در برابر پرسش‌ها و کنجکاوای‌های مخاطبان بیان می‌فرمایند؛ زیرا هدایت مخاطبان و جلوگیری از خونریزی مهم‌ترین هدف گفتمان علوی است.

عبارت «أَفْ لَكُمْ» در پاره‌گفتار «لَبِئْسَ حُشَّاشٌ نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ؛ أَفْ لَكُمْ» (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۲۲) بیانگر بُعد عاطفی گفتمان علوی است. اسم فعل‌ها در کنار تعجب، مبالغه و تأکید را نیز در خود دارند (سامرائی، ۲۰۰۷: ۴/۳۷). اسم فعل «اف» بسیار خلاصه‌تر از فعل

تحلیل گفتمان انتقادی در نهج البلاغه بر اساس تئوری نورمن فرکلاف / ۱۹۳

«أَتَصَجَّرُ» است و راحت‌تر و سریع‌تر در سینه مخاطب جای می‌گیرد. امام (ع) با این سبک بیان و با اقتباس از آیه «أَفَ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انبیاء: ۶۷) از پریشان‌فکری و تندروی مخاطبان انتقاد می‌کند.

از خطارفت‌های مهم خوارج، تشخیص ندادن حق از باطل و افراط و تفریط بود. علی (ع) برای اقناع مخاطبان، با برقراری بینامتنیت میان «وَتَخْلُطُونَ مَنْ أَدْنَبَ بِمَنْ لَمْ يَذَنْبُ» (نهج البلاغه: خطبه ۱۲۴) و «سَيَهْلِكُ فِي صَنْفَانٍ: مُحِبُّ مُقْرَطٍ... وَمُبْغِضُ مُقْرَطٍ...» (همان) با آیات «وَأَخْرَوْنَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا» (توبه: ۱۰۲)، «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» (اسراء: ۱۱۰) و «الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان: ۶۷)، که رویکرد ارشادی دارند، دانش پیش‌زمینه‌ای خوارج را به چالش می‌کشاند و با انتقاد به سوگیری آنان، راست‌ترین راه را راه میانه معرفی می‌کند.

## ۳-۲. سطح تبیین

در مرحله تبیین، رابطه میان گفتمان با سیاست، بافت اجتماعی و قدرت بررسی می‌شود. هدف اصلی در این سطح از تحلیل گفتمان پاسخ به این پرسش است که «گفتمان حاضر در پی حفظ وضعیت سیاسی موجود و تقویت ساختارهای قدرت است یا در پی تغییر آن؟» (Fairclough, 1989: 166). گفتمان خوارج با ایدئولوژی «لا حکم إلا لله» موجب چندصدایی در جامعه اسلامی شد و گفتمان علوی برای از بین بردن چندصدایی، رویکرد توبیخی و ارشادی به خود گرفت تا مانع تغییر ایدئولوژی و برون‌رفت افراد از حیطه قدرت حاکم شود.

فرکلاف گفتمان را کنشی اجتماعی در برابر قدرت حاکم می‌داند که در تلاش است قدرت و ایدئولوژی حاکم بر جامعه را تغییر دهد؛ اما گفتمان علوی برخلاف آنچه در تئوری فرکلاف آمده، در تلاش است مخاطبان را در مسیر ایدئولوژی و قدرت حاکم بر جامعه نگه دارد و جلوی تقابل آنان با گفتمان حاکم بر جامعه را بگیرد. در تبیین گفتمان مفاهیمی مانند قدرت، ایدئولوژی و هژمونی تحلیل می‌شوند.

## ۲-۳-۱. ایدئولوژی و قدرت

ایدئولوژی و قدرت بن‌مایه‌های گفتمان انتقادی هستند؛ زیرا گفتمان، هم‌سو یا در تقابل با جهان‌بینی قدرت حاکم بر جامعه آفریده می‌شود. یکی از اصول پذیرفته‌شده در تحلیل گفتمان انتقادی، کارکرد ایدئولوژیک گفتمان است (Vandijk, 2001: 353). هر سازه‌ای بخشی از جهان‌بینی حاکم بر گفتمان را نشان می‌دهد و ایدئولوژی و قدرت سیاسی حاکم بر جامعه را تقویت یا تضعیف می‌کند. هدف گفتمان علوی تقویت ایدئولوژی و قدرت حاکم بر جامعه و ابطال و ختناسازی ایدئولوژی رقیب نوظهور است.

کنش بیانی گفتمان امام علی (ع) تلاشی برای بازگشت به مفاهیم ارزشمند قرآنی و بستر فکری جامعه زمان پیامبر اکرم (ص) و نیز دگرگون کردن محور تفکرات مخاطبان است. امیر(ع) با پیش‌انگاری داشته‌های جامعه اسلامی در زمان رسول خدا(ص)، مانند «فَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَإِنَّ الْقَتْلَ لَيَدُورُ بَيْنَ الْأَبَاءِ وَالْأَبْنَاءِ وَالْأَخْوَانَ وَالْقَرَابَاتِ، فَمَا نَزَدَادُ عَلَى كُلِّ مُصِيبَةٍ وَشِدَّةٍ إِلَّا إِيْمَانًا، وَمُضِيًّا عَلَى الْحَقِّ، وَتَسْلِيمًا لِلْأَمْرِ، وَصَبْرًا عَلَى مَضْضِ الْجِرَاحِ» (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۲۰)، باورهای مخاطبان را به نقد می‌کشد و آنان را به گفتمان مسلط حساس می‌کند تا دریابند که در سایه جهان‌بینی‌های چندگانه، فرمان‌پذیری مردم از رهبر جامعه اسلامی با زمان رسول خدا(ص) تفاوت چشمگیری یافته است. حضرت در مورد چندصدایی جامعه آن روز می‌فرماید: «وَلَكِنَّا إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نُقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْأَسْلَامِ عَلَى مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْغِ وَالْإِعْوِجَاجِ، وَالشُّبْهَةِ وَالتَّوَيْلِ...» (همان) و آشکار می‌سازند که جز ایدئولوژی اسلام ناب، دیگر رویکردها مسیره‌های انحرافی‌اند، هرچند لباس اسلام بپوشند و در مواقع نیاز، قرآن بر نیزه کنند.

در گفتمان علوی شخص به‌خودی‌خود محور ایدئولوژی نیست، بلکه همراهی‌اش با قرآن و سنت رسول خدا او را به عنوان حاکم جامعه اسلامی، محور ایدئولوژی قرار می‌دهد. برای این منظور امام با تأکید می‌فرماید: «إِنِّي لِلْمُحَقِّ الْأَذَى يَتَّبَعُ، وَإِنَّ الْكِتَابَ لَمَعَى، مَا فَارَقْتَهُ مَذَّ صَحْبَتِهِ» (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۲۰) و «فَرَدَّهُ إِلَى اللَّهِ أَنْ نَحْكَمَ بِكِتَابِهِ، وَرَدَّهُ إِلَى الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ بِسُنَّتِهِ؛ فَإِذَا حُكِمَ بِالصِّدْقِ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ، وَإِنْ حُكِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِهِ فَنَحْنُ أَوْلَاهُمْ بِهِ» (همان: خطبه ۱۲۲).

## ۲-۳-۲. هژمونی

یکی از اهداف تحلیل گفتمان انتقادی، بررسی چگونگی استفاده قدرت از گفتار و نوشتار برای راهبری و کنترل اذهان دیگران است (Van dijk, 2001: 354). هژمونی روشی است برای اقناع مخاطب با هزینه اندک. در تئوری فرکلاف، یکی از موارد مهم در سطح تبیین، بررسی هژمونی در گفتمان است. با کاربست هژمونی به جای اقدامات نظامی و دیگر شیوه‌های پرهزینه، اذهان با روش‌های مخاطب‌پسند و تبلیغاتی هدایت می‌شوند. یکی از این روش‌های اعمال قدرت و هژمونی در گذشته و حال، سخنرانی برای اقناع شنوندگان بوده است (شیخو، ۱۹۲۹: ۷). گفتمان علوی برای کم کردن هزینه‌های مالی و جانی اقناع مخاطبان، از هر فرصتی برای گفته‌پردازی و سخنرانی بهره می‌گیرد. امام (ع) در نبرد صفین پس از مکر عمرو بن عاص و فریفته شدن ساده‌لوحان، در گفت‌وگو با کسانی که گرفتار دسیسه دشمن شده بودند، استفهام همراه پاسخ را با بار اقناعی و توجیهی به کار گرفتند: «وَأَمَّا قَوْلُكُمْ: لِمَ جَعَلْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ أَجْلاً فِي التَّحْكِيمِ؟ فَإِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ لِيَتَّبِعِينَ الْجَاهِلُ، وَيَتَّبِعْتَ الْعَالِمُ، وَلَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَصْلِحَ فِي هَذِهِ الْهُدْيَةِ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ» (نهج البلاغه: خطبه ۱۲۲).

امام (ع) برای اعمال هژمونی جهت تقویت قدرت حاکم و ایجاد انگیزش، افزون بر کاربست مفاهیم قرآنی مانند «فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» (نساء: ۵۹)، از واژگان و جملاتی بهره می‌گیرند که از آینده شوم و ناخوشایند مخاطبان خبر می‌دهند. این سبک گفتاری از یک سو موجب ترس و نگرانی مخاطبان و نومیدی خوارج از عملکردشان می‌شود و از دیگر سو، با تثبیت باطل بودن ایدئولوژی‌شان، آنان را به بازگشت به ایدئولوژی حاکم ترغیب می‌کند: «أَمَّا إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي ذُلًّا شَامِلًا، وَسَيْفًا قَاطِعًا، وَأَثَرَةً يَتَخَذُهَا الظَّالِمُونَ فِيكُمْ سُنَّةً» (نهج البلاغه: خطبه ۵۸).

## ۳. نتیجه‌گیری

تحلیل ساخت‌های ایدئولوژیک گفتمان علوی با خوارج بر پایه تئوری فرکلاف زوایای پنهان آن را آشکار می‌کند؛ زیرا علاوه بر تحلیل زبان‌شناختی در سطح توصیف، با ورود

به سطح تفسیر و تبیین، ارتباط متن با محیط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کاویده و هدف نویسنده یا گوینده آشکار می‌شود. تحلیل سطوح مختلف گفتمان علوی با خوارج نشان داد که:

۱. امیرمؤمنان (ع) در گفتمان خویش برای جلوگیری از پراکندگی و حفظ انسجام و وحدت جامعه از صورت‌های مختلف واژگانی و دستوری بهره برده‌اند.

۲. مرکزیت راهبردی گفتمان علوی بر ماجرای حکمیت، پس از قرآن بر سر نیزه زدن سپاه معاویه در نبرد صفین بنا می‌شود. ایشان با تشریح ایدئولوژی راستین اسلام ناب، در کنار ارشاد اذهان به پاسداشت شالوده دین اسلام، به دنبال ابطال ایدئولوژی انحرافی و نوظهور خوارج هستند و برای این منظور از هر شیوه و راهکاری جهت اقناع مخاطبان بهره می‌برند.

۳. امام (ع) با کاربرد انواع واژگان، ویژگی‌های واقعی خوارج را در فضای اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه آن روز مسلمانان به بهترین شکل آشکار کرده‌اند؛ از جمله: ساده‌لوحی، منفعت‌طلبی، ظاهرگرایی، کم‌خردی و بی‌بصیرتی.

۴. کاربست واژگان متضاد و مترادف و نیز ساختارهای دستوری گوناگون در گفتمان علوی، در کنار ویژگی‌های زبان‌شناختی، چندقطبی بودن جامعه و تقابل ایدئولوژی‌ها را نشان می‌دهد و موجب گسترش دید مخاطب در تحلیل مسائل می‌شود.

۵. امام علی (ع) با یادآوری حقایق زمان رسول خدا (ص) و برانگیختن طحاره‌های ذهنی در پیوند بینامتنی با آیات قرآن، تلاش دارند موجب دگرگونی باورها و ایدئولوژی گفتمان رقیب شوند. این نوع سوگیری موجب ابطال ایدئولوژی انحرافی خوارج و تثبیت ایدئولوژی علوی می‌شود.

۶. برخلاف نظریه فرکلاف که در آن گفتمان انتقادی، در تقابل با قدرت حاکم، سعی در تغییر گفتمان و ایدئولوژی حاکم بر جامعه دارد، گفتمان علوی به منظور حمایت از قدرت و ایدئولوژی حاکم بر جامعه تولید می‌شود و در تقابل با گفتمان رقیب قرار می‌گیرد که در شرف طبیعی‌زدایی از ایدئولوژی حاکم است.

## منابع

آقاگل زاده، فردوس (۱۳۸۶)، «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات»، *مجله ادب پژوهی*، بهار، شماره اول، ص ۱۷-۲۷.

آقاگل زاده، فردوس (۱۳۹۰)، «توصیف و تبیین ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان انتقادی»، *مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، دوره ۳، شماره ۲، ص ۷-۲۵.

انیس، ابراهیم و همکاران (۱۳۷۶)، *المعجم الوسیط*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، *لسان العرب*، قم: نشر ادب حوزه.

ابومحبوب، احمد (۱۳۸۷)، *در های و هوای باد، زندگی و شعر حمید مصدق*، تهران: ثالث، چ ۲.

ایله‌ای، احمد یحیایی (بی‌تا)، «تحلیل گفتمان چیست؟»، نخستین نشریه بین‌المللی روابط عمومی/علمی/آموزشی: *تحقیقات روابط عمومی*، ص ۵۸-۶۴.

بستانی، فواد افرام (۱۳۸۸)، *منجد الطلاب*، مترجم محمد بندرریگی، تهران: نشر اندیشه اسلامی، چ ۳.

پاشازانوس، احمد، جعفری، روح‌الله (۱۳۹۴)، «تحلیل گفتمان انتقادی خطبه زیاد بن ابیه معروف به الخطبة البتراء با استفاده از الگوی فرکلاف»، *پژوهشنامه نقد ادبی*، دوره ۶، شماره ۱۱، ص ۴۱-۶۵.

حلوه، نوال بنت ابراهیم (۲۰۱۲)، «أثر التكرار في التماسك النصي مقارنة معجمية تطبيقية في ضوء مقالات د. خالد منيف»، *مجلة جامعه أم القرى لعلوم اللغات وأدابها*، العدد الثامن، ص ۱۳-۸۲.

ساسانی، فرهاد (۱۳۸۹)، *معناکاو: به سوی نشانه‌شناسی اجتماعی*، تهران: علم، چ ۱.

السامرائی، فاضل (۲۰۰۷)، *معانی النحو*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چ ۱.

سید رضی (۱۳۸۷)، *نهج البلاغه*، ترجمه علی اصغر قهرمانی، قم: آیین دانش، چ ۴.

الشهری، عبدالهادی بن ظافر (۲۰۰۴)، *استراتیجیات الخطاب مقارن لغویة تداولیة*، بیروت: دار الکتب الجديدة المتحدة، چ ۱.

شیخو الیسوعی، الاب لويس (۱۹۲۹)، *علم الادب الجزء الثاني فی الخطابة*، بیروت: مطبعة الآباء الیسوعیین، چ ۱.

عکاشه، محمود (۲۰۰۵)، *لغة الخطاب السیاسی دراسة لغویة تطبیقیة فی ضوء نظریة الاتصال*، مصر: دار النشر للجامعات.

- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۳۸۳)، *العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم السامرائی، نشر اسوه، چ ۲.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چ ۱.
- کریستوا، ژولیا (۱۳۸۱)، «کلام، مکالمه، رمان»، ترجمه پیام یزدانجو، *در به سوی پیام‌درن*، تهران: نشر مرکز، چ ۱.
- ابوادیب، کمال (۱۳۹۴)، *صور خیال در نظریه جرجانی*، مترجم فرزانه سجودی و فرهاد ساسانی، تهران: نشر علم، چ ۱.
- گلفام، ارسلان (۱۳۸۳)، «اصول بنیادی زبان‌شناسی و مقایسه آن با رویکرد زبان‌شناسی زایشی»، *مجموعه مقالات ششمین کنفرانس زبان‌شناسی*، شماره ۱۸۶، ص ۲۶۵-۲۷۴.
- محسنی، محمدجواد (۱۳۹۱)، «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف»، *مجله معرفت فرهنگی اجتماعی*، شماره سوم، تابستان، ص ۶۳-۸۶.
- محمد، عزة شبل (۲۰۰۹)، *علم لغة النص النظرية والتطبيق*، القاهرة: مكتبة الآداب، چ ۲.
- مختار عمر، احمد (۱۹۹۸)، *علم الدلالة*، القاهرة: عالم الكتب، چ ۵.
- معلوف، لویس (۱۳۸۳)، *المنجد فی اللغة*، تهران: انتشارات فرحان، چ ۱.
- مک‌دانل، دایان (۱۳۸۰)، *مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان*، ترجمه حسین علی نوزدری، تهران: فرهنگ گفتمان، چ ۱.
- یورگنسن، ماریان، فلیس، لویز (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، مترجم هادی جلیلی، تهران: نشر نی، چ ۲.
- Fairclough, Norman (1989), *language and power*, London: Longman Group UK Limited.
- Fairclough, Norman (1995), *Language and power*, London: Langman Group UK Limited.
- Worton, M. and Still, J. (1990), *Intertextuality: theories and practices*, Manchester and New York: Manchester University press.
- Van dijk, Deborah Tannen, and Heidi E. Hamilton (2001), *The Handbook of Discourse Analysis*, Blackwell Publishers Ltd.